

نویسنده : ویل باردن ورپر «Will Barden Werper» .

منبع و تاریخ نشر: ریسپونسیبل ستیت گرفت «2023-11-10» .

برگردان : پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .



در سه نقطه ما به سمت جنگ، دقیقاً چه کسی می جنگد؟

In our lurch toward war in three places, who exactly will fight

در حالی که ما با بحران های همزمان مواجه هستیم، واشنگتن کاملاً از آنچه آمریکایی ها می خواهند جدا مانده است .

As we face simultaneous crises, Washington remains completely disconnected from what Americans want

سون تزو، استراتژیست نظامی چینی در هنر جنگ گفت: "اگر نه دشمن را بشنا سید و نه خود را، پس در هر نبردی تسلیم خواهید شد." این خرد خرد امروز به اندازه 2000 سال پیش قابل درک است و برای آمریکا نوید خوبی ندارد .

ما آشکارا دشمنان خود را نمی‌شناسیم. در سال‌های اخیر، مکرراً از حمله روسیه به اوکراین، فروپاشی تقریباً آنی دولت افغانستان که دو دهه از آن حمایت کرده بودیم، تا حملات اخیر حماس که خاورمیانه را بی‌ثبات کرد، گرفتار کف پای صاف شده‌ایم.

بزرگ‌ترین علامت سوال این است که آیا و چه زمانی **چین** ممکن است از نوک زدن در حاشیه‌های آسیا به یک گاز بزرگ در قالب تایوان تبدیل شود.

شاید حتی نگران‌کننده‌تر، و به مراتب کمتر قابل توجه، این واقعیت است که ما خودمان را نمی‌شناسیم. در جهانی که روز به روز از ثبات کمتری برخوردار است، قطع ارتباط بین سیاستگذاران ما در واشنگتن و مردم آمریکا ترسناک است. در حالی که به نظر می‌رسد کارشناسان برجسته امنیت ملی هر دو طرف در حال ادغام حول رویکردهای حداکثری در قبال درگیری‌ها در اوکراین و غزه هستند و برای موضع تقابل آمیزتر در قبال چین لابی می‌کنند، به نظر می‌رسد که عموم مردم آمریکا به طور عمده روی چالش‌های نزدیک به خانه متمرکز شده‌اند. پرداخت قروض، بزرگ کردن فرزندان، و حرکت در سیاست داخلی قطبی.

گسست بین لفاظی و واقعیت نفس‌گیر است. از یک سو، واشنگتن تعهداتی را برای کمک به بازپس‌گیری تمام خاک اوکراین، «ویرانی کامل» حماس و دفاع قوی از تایوان صادر می‌کند. از سوی دیگر، مردم آمریکا یا از این مسائل جدا شده‌اند (یا در مورد آنها اختلاف دارند)، ذخایر تسلیحات ما در حال کاهش است، تعداد استخدام‌های نظامی در حال کاهش است، کسری بودجه در حال افزایش است، و اقتصاد نامشخص است.

در همین حال، کشور همچنان به شکستگی در خطوط قرمز و آبی ادامه می‌دهد. آیا ما هنوز می‌توانیم در زمان جنگ متحد شویم؟ بستگی دارد. اگر چتربازان روسی مانند سپیده دم سرخ در سال 1984 به کلرادو فرود می‌آمدند، بله، من مطمئن هستم که با هم می‌آییم و تهدید وجودی تهاجم خارجی را دفع می‌کنیم.

اما آیا در این فضای سیاسی مسموم، متقاعد شده‌ام که پسران مزرعه دار اهل کانزاس، کارگران انبار از کمربند Rust، و دانشجویان کالج از Pac-12 برای کمک به تایوان در دفع تهاجم چین، به دفاتر استخدام می‌روند؟ یا اعزام به خاورمیانه برای فرو رفتن در چیزی که به نظر می‌رسد یک درگیری لاینحل با ریشه‌های پیچیده حداقل 75 سال است؟ نه واقعا.

همچنین ارزش این را دارد که بپرسیم آیا آمریکا برای تعداد تلفاتی که تقریباً به طور قطع از 7057 نظامی آمریکایی که در عملیات پس از 11 سپتامبر در جنگ قدرت بزرگ کشته شده‌اند، می‌تواند کم‌تر باشد. روسیه با وجود تخمین‌ها از کشته شدن بیش

از 100000 نفر در چند سال گذشته، به جنگ در اوکراین ادامه می دهد. ما نمی توانیم فرض کنیم که چین نیز تحمل مشابهی برای خسارات سنگین نخواهد داشت.

علی رغم این نگرانی ها، مقامات امنیت ملی و مشاهیر سیاست خارجی در پیشبرد موقعیت های راهبردی اصرار می ورزند که ممکن است نیروهای آمریکایی را ملزم به استقرار تعداد بیشتری در سه سالن کند (حتی اگر این استقرارها تحت پوشش «بازدارندگی» باشد).

در حالی که اصل بازدارند در تئوری صحیح است، خطر در این است که فرض کنیم بر روی کاغذ یک نیروی برتر به نظر می رسد، نیاز به مبارزه واقعی را برطرف می کند، بدون توجه به این واقعیت که اعتبار مستلزم تمایل و ظرفیت برای انجام این کار است. ما را به سان تزو باز می گرداند. آیا می توانیم با هر درجه ای از اطمینان به سؤال تمایل و ظرفیت در مورد خود پاسخ دهیم؟ آیا تا به حال آن را جدی گرفته ایم؟

(در حال حاضر به نظر می رسد که استراتژی ما - تا جایی که داریم - در خلاء در حال توسعه است، بدون نگرانی برای جزئیات جزئی مانند اینکه چه کسی و با چه درجه ای از تعهد ملی مبارزه خواهد کرد. این تا حدی منعکس کننده یک گرایش مداوم است که ما از روزگار "بچه های ویتنام" رابرت مک نامارا در دوران ویتنام به آن باز می گردیم تا درگیری را یک تمرین تکنوکراتیک بدانیم که در آن پیروزی و شکست تا حد زیادی به مقدار و کیفیت بستگی دارد، از تسلیحات پیچیده با دلار بالا. اما همانطور که تجارب ما در ویتنام و افغانستان باید به ما می آموختند، اراده و تصمیم جمعی نیز مهم است. زیاد. ما نباید چیزهای خود را بیش از حد ارزیابی کنیم (یا حتی در نظر نگیریم). جنگ ها هنوز توسط مردم انجام می شود. و تا به امروز، هیچ تلاشی برای جلب رضایت مردم آمریکا صورت نگرفته است.

ما واقعاً باید بپرسیم: اگر دشمن آنچه را که ممکن است بلوف بداند، بخواند، چه تعداد از جوانان آمریکایی داوطلب می شوند تا به یک بند برسند، یک M4 بگیرند و به جنگ یکی از این جنگ های دور بروند؟

ما ابتدا باید بپذیریم که این درگیری ها نمی توانند با جمع کردن همان افراد از یک نیروی داوطلب و استقرار آنها در چندین دهه، مانند آنچه در زمان «جنگ سرتاسری علیه ترور» انجام دادیم، حل شوند. در واقع، تقریباً غیرممکن است که سناریویی را متصور شویم که در آن بازدارندگی ما معتبر باشد، یا بتوانیم در یک جنگ جهانی، بدون پیش نویس، پیروز شویم.

در حالی که پیش نویس تصاویری از ویتنام را فرا می خواند، ممکن است زمان آن فرا رسیده باشد که در زمینه گسستگی امروز بین شهروند و ارتش و شهروند و دولت، نکات مثبت آن را مرور کنیم.

در ابتدایی ترین سطح، یک پیش نویس کمبود پرسنلی را که ما با آن دست و پنجه نرم می کنیم حل می کند. من می دانم که رهبران نظامی می ترسند که یک پیش نویس به حرفه ای بودن نیروی امروزی لطمه بزند. با این حال، کاهش الزامات استخدام، و همچنین ارائه پاداش های بزرگ امضاء به دانش آموزان تحت تاثیر دبیرستان، در حال حاضر استانداردها را کاهش می دهد. همچنین می تواند به عنوان یک نیروی متحد کننده قدرتمند عمل کند و جوانان از نژادها، نظام های اعتقادی و پیشینه های جغرافیایی مختلف را در خدمات مشترک ملی گرد هم بیاورد. این به متحد کردن نسلی کمک می کند که سال ها تکه تکه شدن اندک اما خورنده را تجربه کرده است.

و از آنجایی که آمریکایی ها در این بازی نقش دارند، پیش نویس نیز سیاستمداران را مجبور می کند که از لفاظی های بیهوده و کلیشه ای دست بکشند، و مجبور شوند یا آمریکایی ها را متقاعد کنند که باید در زمان جنگ قرار بگیریم، یا لحن صحبت های خصمانه آنها را کاهش داده و خلاقیت و خلاقیت را توسعه دهند. استراتژی های نظامی کمتر، با رویکرد ما به اوکراین، چین و اکنون خاورمیانه.

در نهایت، این به جهان نشان می دهد که ما در مورد دفاع ملی قوی جدی هستیم. این تصور دیگر این نخواهد بود که ما کشوری در حال انحطاط هستیم، فرهنگ عامه بیهوش شده و حاضر به فداکاری نیستیم.

متأسفانه، به نظر می رسد هیچ اشتهایی برای چنین فراخوانی برای خدمت از سوی همان رهبران و کارشناسانی که برای یک سیاست خارجی عضلانی و نظامی شده لابی می کنند، وجود ندارد. مشاهده تعهدات سرسام آور در مورد استفاده احتمالی از زور علیه دشمنان قدرت های بزرگ در کابینول هیل قابل توجه است، اما مطلقاً هیچ تمایلی برای بحث در مورد فداکاری ملی که لازم است وجود ندارد.

و بنابراین، اگر به این نتیجه برسیم که پیش نویسی اتفاق نمی افتد، بهتر است که به گسست گسترده بین لفاظی و اشنگتن و میزان تمایل ما آمریکایی ها بهتر است که به مبارزه در حال حاضر پردازیم، نه زمانی که رهبران ما با ردیگری، و آنها احتمالاً از جنگ فاجعه بارتر دیگری صحبت کنند.

چند سطر در مورد نویسنده این مقاله :

ویل باردنورپر ویل در سال 2006-2007 در عراق خدمت کرد و پس از آن نشان ستاره برنز و نشان پیاده نظام رزمی به او اعطا شد. او نویسنده کتاب «زندان در کاخ او: صدام حسین، نگهبانان آمریکایی او و آنچه که تاریخ ناگفته می گذارد» (2017) است. او در نیویورک تا یمز، واشنگتن پست، نیوزویک، هیل، دنور پست، پیتسبورگ

تریبون-ریویو، و وظیفه و هدف در میان سایر رسانه ها منتشر شده است.

با تقدیم سلامها «10-11-2023»